

ژاپن و معجزه اقتصادی شرق آسیا

مقدمه:

مدت سه دهه است که، کشورهای شرق آسیا با رشد اقتصادی سریع و پایدار خود، تعجب و تحسین صاحبان مسائل توسعه را برانگیخته‌اند. هشت اقتصادهای موفق این منطقه (کره جنوبی، هنگ‌کنگ، تایوان، سنگاپور، مالزی، تایلند، اندونزی و چین)، در فاصله سالهای ۱۹۶۵-۱۹۹۵ از جمله اقتصادهای سریعاً در حال توسعه جهان بوده‌اند. آنها در این دوره بطور متوسط یک رشد اقتصادی بالای ۷٪ در سال را تجربه کرده‌اند. این پیشرفت‌های اقتصادی را در سایر زمینه‌ها نیز می‌توان مشاهده کرد، بعنوان مثال در سال ۱۹۹۳، & "PAGEI" PETRI، ۸۷ کشور جهان را از نظر «نرخ رشد بازدهی کل عوامل» بررسی کرده و متوجه شده‌اند که ژاپن، کره جنوبی، تایوان و هنگ‌کنگ از این نظر، جزو ده کشور رده بالای جهان هستند و اندونزی و مالزی و سنگاپور نیز در این زمینه وضعیت بسیار خوبی دارند.^(۱) آسیا که در سال ۱۹۵۰، ۱۹٪ از درآمد جهانی را به خود اختصاص می‌داد، توانسته است به موهبت رندهای اقتصادی اعجاب‌آور شرق آسیا،

سهم خود را در سال ۱۹۹۲ به ۳۳٪ ارتقاء دهد^(۲). در خصوص ریشه‌یابی موفقیت اقتصادی شرق آسیا، در مجموع دو دسته تئوری وجود دارد و بحث اصلی میان این دو دسته، پیرامون نقش دولت در آن چیزی است که «معجزه اقتصادی شرق آسیا»^(۳) خوانده می‌شود. یک‌عده معتقدند عامل اصلی این «معجزه» دولت و دخالت‌های «فعالانه»، «انتخابی» و «آگاهانه» آن در اقتصاد بوده است. گروه دیگر که «تئوکلاسیکها» خوانده می‌شوند و می‌توان نظراتشان را در دیدگاه‌های «بانک جهانی» نسبت به شرق آسیا جستجو کرد، برعکس، عقیده دارند که علت این معجزه دخالت محدود دولت، و اجازه دادن به اینکه نیروهای بازار بطور آزادانه عمل کنند، انحراف اندک در قیمت‌ها، ثبات اقتصاد کلان و توجه به مزیت نسبی بوده است. مدت زمانی است که بحث میان این دو دسته تئوری جریان دارد، ولی بقول «آلیس.اچ. آسون»^{*} این غیر ممکن است که بتوانیم از لحاظ آمار و ارقام، رابطه‌ای بین رشد

سید مسعود موسوی شغایی

اقتصادی و مداخله دولت، یا رشد اقتصادی و عدم مداخله دولت برقرار کنیم^(۴) در واقع هر یک از دو دیدگاه فوق، می‌تواند رشد اقتصادی گروهی از کشورهای شرق آسیا (نه همه آنها) و یا رشد آنها در برهه زمانی خاصی را تبیین کنند و قابلیت تعمیم به تمامی اقتصادهای معجزه‌گر این منطقه را ندارند.

به هر حال، تجمع هشت اقتصاد موفق و سریعاً در حال رشد جهان، در شرق آسیا، نمی‌تواند تصادفی باشد، و منطقی بنظر می‌رسد که تصور کنیم عامل یا عوامل مشترکی پشت این «معجزه اقتصادی» نهفته باشد.

«مفروض» مقاله حاضر این است که پس از جنگ جهانی دوم، فضایی «اقتصادگرا» (نه نظامی‌گرا و نه ایدئولوژی‌گرا) بر کشورهای این منطقه حاکم شده است، فضایی که توسعه اقتصادی را بالاترین اولویت ملی هر کدام از آنها قرار داده است، بگونه‌ای که دغدغه خاطر اصلی این کشورها، دستیابی

*. ALICE, H. AMSDEN.

بسه توسعه اقتصادی، بعنوان اساسی‌ترین عامل مشروعیت بخش برای دولتمردان شرق آسیا گردید. توسعه اقتصادی به یک «هنجار منطقه‌ای» تبدیل شد. برای این کشورها «مشکل توسعه نیافتگی» بصورت «مسئله توسعه نیافتگی» درآمد و «مسئله» چیزی است که «راه حلی» برای آن وجود دارد. بنابر این کشورهای شرق آسیا، پس از قرار گرفتن در فضای فوق‌الذکر به ارائه «راه‌حله‌ها» و استراتژیهای گوناگونی جهت دستیابی به توسعه اقتصادی پرداختند، از دولت مداخله‌گر و اقتدارگرای کره جنوبی و تایوان تا «لیسه‌فر» هسنگ‌کنگ، و از «جایگزینی واردات» دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ تا «توسعه صادرات» دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰. ولی در مجموع آنچه «معجزه اقتصادی شرق آسیا» را پدید آورد، قرار گرفتن در فضایی بود که حرکت در آن منتهی به رشد اقتصادی می‌شد (اگرچه از طریق روشها و استراتژیهای متفاوت)، اما اینکه چگونه توسعه اقتصادی به یک هنجار منطقه‌ای تبدیل شد، موضوعی است که بحث اصلی مقاله به آن اختصاص خواهد یافت.

«فرضیه» مقاله حاضر این است که، عامل اصلی که، کشورهای شرق آسیا را در فضای یاد شده قرار داد «ژاپن» بوده است. توسعه اقتصادی از نوع ژاپنی، تأثیر شگرفی بر کشورهای منطقه برجای نهاد (الگو برداری از دولت اقتدارگرای ژاپن، سرمایه‌داری ژاپنی، ساختار اقتصادی ژاپنی، بنگاههای اقتصادی ژاپنی و گسترش سرمایه‌گذاریهای ژاپن در

منطقه)، فرآیندی را در این کشورها بوجود آورد که ماحصل آن پدیده‌ای بنام «معجزه اقتصادی شرق آسیا» بود. رشد اقتصادی شرق آسیا که جرقه‌های اولیه آن بدست ژاپنی‌ها افروخته شد، فرآیندی تصاعدی و تشدید شونده بود. بدین معنی که نسل اول کشورهای تازه صنعتی شده شرق آسیا (کره جنوبی، تایوان، هنگ‌کنگ و

آسیا) در تمام کشورهای این منطقه به یک اندازه تحقق نیافته است. این معجزه بصورت طیفی است که کره جنوبی و تایوان، سنگاپور و هنگ‌کنگ در سرِ موفق آن، مالزی، تایلند و اندونزی در میانه آن و فیلیپین در سرِ ناموفق آن، واقع شده‌اند. در کشورهای که فرآیند تأثیرگذاری ژاپن عمیقتر و بنیادی‌تر بوده (کره جنوبی و

آسیا که در سال ۱۹۵۰، ۱۹٪ از درآمد جهانی را به خود اختصاص می‌داد، توانسته است به موهبت رشدهای اقتصادی اصحاب آور شرق آسیا، سهم خود را در سال ۱۹۹۲ به ۲۳٪ ارتقاء دهد

سنگاپور) پس از کسب موفقیت‌های اقتصادی، روندی را که بدست ژاپنی‌ها شروع شده بود، دامن زدند، یعنی آنها نیز به همراه ژاپن شروع به گسترش مدل ژاپنی در نسل دوم اقتصادی موفق منطقه (مالزی، تایلند و اندونزی) نمودند. آنچه پس از جنگ جهانی دوم در منطقه می‌بینیم، این است که کشورهای تازه صنعتی شده شرق آسیا اعم از نسل اول و دوم، در حال تعقیب گام به گام ژاپن هستند، کره و تایوان در پی ارتقاء سطح توسعه اقتصادی ژاپن به بخشهای الکترونیک، وضعیت خود را یک درجه ارتقاء داده و صادرات منسوجات و البسه را از ژاپن تحویل گرفتند و پس از مدتی کره و تایوان توانستند به حد تولید کالاهای الکترونیکی برسند و در همین هنگام بود که اندونزی و تایلند تولید منسوجات را از کره و تایوان تحویل گرفتند.^(۵)

شایان ذکر است که «معجزه اقتصادی شرق

تایوان) رشد اقتصادی مطمئن‌تر، همه جانبه‌تر و مستحکم‌تری رخ داده است و در کشورهای که تأثیرگذاری ژاپن سطحی‌تر بوده (اندونزی، مالزی و تایلند) رشد اقتصادی از حثالت شکنندگی و آسیب‌پذیری بیشتری برخوردار بوده است. در ادامه مقاله به آزمون فرضیه‌مان در دو دسته از کشورهای نسل اول و دوم تازه صنعتی شده شرق آسیا^(۶) می‌پردازیم.

نسل اول کشورهای تازه صنعتی شرق آسیا (کره جنوبی و تایوان)^(۷)

روند گسترش مدل ژاپنی در شرق آسیا به ابتدای قرن بیستم باز می‌گردد. این کشور در آغاز «عصر میجی»^(۸) (۱۸۶۸-۱۹۱۲) یک دوره فشرده جایگزینی واردات به همراه تلاش فراوان جهت جذب تکنولوژی غرب را پشت سر گذاشت و تقریباً از حدود سال ۱۸۸۰ به یک رشد اقتصادی پایدار دست

*.Meiji.

یافت، میزان این رشد در فاصله ۱۹۴۰-۱۸۸۰ بطور متوسط ۳/۴ درصد در سال (۸) بوده است. ژاپن که در ابتدای عصر «میجی» در معرض تهدید مستعمره شدن توسط کشورهای اروپایی و آمریکا قرار داشت، با آغاز قرن بیستم خود به یک دولت استعمارگر تبدیل شد. بدین ترتیب کره جنوبی در فاصله سالهای ۱۹۴۵-۱۹۱۰ و تایوان در فاصله ۱۹۴۵-۱۹۰۳ به استعمار ژاپن درآمدند (۹). اگرچه ژاپنی‌ها یکی از خشن‌ترین انواع استعمار را در کره جنوبی و تایوان اعمال کردند، ولی در عین حال با توجه به فرهنگ و دیدگاه خاصی که در تمام شئون اجتماعی، سیاسی، اقتصادی داشتند (منظور وضعیت منسجم و پدرسالانه‌ای است که در خانواده، اقتصاد، سیاست و... ژاپنی‌ها دیده می‌شود)، خود را ملزم و مسئول بهبود وضعیت اقتصادی، اجتماعی کره جنوبی و تایوان می‌دانستند، و با این دیدگاه بود که بخشهایی از نظام سیاسی، شیوه‌های فعالیت اقتصادی، فرهنگ کاری و اقتصاد ژاپنی، نهادها و ارگانهای مختلف ژاپنی و... را در طول دوران استعمار به این دو مستعمره‌شان منتقل کردند.

اولین دگرگونی اساسی که ژاپنیها در کره جنوبی و تایوان ایجاد کردند، مربوط به کشاورزی این دو کشور بود. در خصوص این مسئله، تقریباً اتفاق نظر وجود دارد که یک دوره پیشرفتهای کشاورزی، پیش از اتخاذ «استراتژی جایگزینی واردات» می‌تواند در موفقیت این استراتژی بسیار



مؤثر باشد (۱۰). پیشرفت و ارتقاء

بهره‌وری کشاورزی اولاً یک منبع انباشت سرمایه برای اجرای جایگزینی واردات فراهم می‌کند، ثانیاً نیاز به کارگران کشاورزی را می‌کاهد و بنابراین می‌تواند آنها را در اختیار شهرهای بزرگ و صنایعی قرار دهد که هدف جایگزینی واردات هستند، ثالثاً می‌تواند یک بازار مناسب داخلی برای محصولاتی که توسط استراتژی جایگزینی واردات تولید خواهند شد، قرار دهد. (۱۱)

ژاپن که از دو کشور کره جنوبی و تایوان بعنوان منابع تأمین محصولات کشاورزی و مواد غذایی استفاده می‌کرد، به منظور افزایش تولیدات کشاورزی در این دو، زمینهای کشاورزی را از دست زمینداران بومی کره‌ای و تایوانی خارج کرد و آنها را در اختیار کشاورزان و ملاکان ژاپنی قرار داد، و این زمینداران تازه نیز به اجرای روشهای پیشرفته کشاورزی ژاپنی در کره جنوبی و تایوان پرداختند، که نتیجه آن افزایش قابل توجه تولیدات کشاورزی در این دو کشور بود، بطوریکه حجم تجارت کره جنوبی با ژاپن که عمدتاً شامل محصولات کشاورزی

می‌شد از ۳۸۰ میلیون ین در سالهای ۱۹۱۲-۱۹۱۰ به ۴۱۷۴ میلیون ین در ۱۹۴۱-۱۹۳۹ (به قیمت ۱۹۳۶) رسید (۱۲).

بعلاوه ژاپن پس از بحران اقتصادی ۱۹۲۹، رشد نظامی‌گری و آغاز زمزمه‌های جنگ، در صدد ایجاد ساختار صنعتی در کره جنوبی و تایوان برآمد و بدین ترتیب به ایجاد شبکه گسترده‌ای از زیرساختارهای اقتصادی شامل مراکز تولید الکتریسیته، راهها و جاده‌ها، شبکه‌های آبرسانی، سیستم حمل و نقل مناسب و ایجاد یک نیروی کار منضبط صنعتی و همچنین تأسیس تعدادی کارخانه‌های صنعتی در کره جنوبی و تایوان پرداخت، بنحوی که نرخ رشد تولیدات صنعتی در کره جنوبی به ۱۰٪ در سال، در فاصله ۱۹۴۰-۱۹۱۰ رسید و میزان این رشد در تایوان بطور متوسط ۶٪ در سال، در فاصله ۱۹۴۰-۱۹۱۲ بود. (۱۳)

در مجموع ژاپن که از انتهای قرن نوزدهم توانسته بود یک سیستم جدید حکومتی و اقتصادی در شرق آسیا ارائه دهد، بخشهایی از این سیستم نوین را که مبتنی بود بر: ترکیبی از اقتدارگرایی سیاسی (دولت مقتدر) و سرمایه‌داری، شایسته سالاری در استخدام بوروکراتها (براساس یکسری اصول سخت‌استخدامی)، و در پی آن قائل شدن شأن والای اجتماعی برای طبقه نخبه بوروکرات، و شکل خاصی از شرکتهای اقتصادی و تجاری بنام "Zaibatsu" (۱۴)، که تمامی این خصوصیات براساس یک ایدئولوژی کورئوپوراتیستی با تأکید فراوان

برساختار و اصول فامیلی و احترام و اطاعت از بزرگتر و نوعی پدرسالاری در تمام شئون اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ژاپن بود^(۱۵) را به دو مستعمره خود کره جنوبی و تایوان منتقل کرد.

روابط محکم حکومت و شرکتها و شرایط تولد Zaibatsun در ژاپن بسیار شبیه روابط دولتهای کره و تایوان با شرکتها و شکلگیری گروههای تجاری بزرگ در این دو کشور می باشد.^(۱۶)

تحولاتی که مورد اشاره قرار گرفتند، باخاتمۀ جنگ جهانی دوم وارد مرحله نوبنی شد. در این مرحله تازه، تشکیل دولتهای اقتدارگرای بوروکراتیک در کره جنوبی و تایوان (مشابه دولت ژاپن) مهمترین تحول محسوب می شود. پس از جنگ جهانی دوم، نیروهای ژاپنی خاک کره جنوبی و تایوان را تخلیه کردند و آنچه که پس از خروج این نیروها باقی ماند، جامعه ای یکدست بود؛ زیرا ژاپن به هنگام استعمار این دو کشور، اجازه نداده بود گروههای قدرتمندی نظیر زمینداران یا بورژوازی محلی شکل بگیرند.^(۱۷) بعلاوه آنچه که از اموال ژاپنی ها در کره جنوبی و تایوان بجای مانده بود، پس از جنگ جهانی بنفع دولتهای نوپای این دو کشور مصادره شد.^(۱۸) این دو عوامل سنگ بنای تشکیل دولتهای قدرتمند کره جنوبی و تایوان گردید، البته نمی توان از نقش جنگ سرد در تقویت این دولتها غافل ماند، زیرا کره جنوبی و تایوان در دو نقطه حساس تقابل دو قطب قرار داشتند (مشابه دولت

میجی که در ابتدای شکل گیری اش مورد تهدید استعمار غرب قرار داشت)^(۱۹) و به همین دلیل مورد حمایت شدید آمریکا بودند. کمکهای آمریکا به کره جنوبی در فاصله سالهای ۱۹۷۸-۱۹۴۵، رقمی معادل ۱۳ میلیارد دلار و برای تایوان در همین فاصله زمانی ۵/۶ میلیارد دلار بود، که البته میزان کمکهای نظامی از این هم بیشتر بوده است.^(۲۰) اهمیت کمکهای نظامی از این جهت است که ارتشهای قدرتمند کره جنوبی و تایوان، از جمله مکانهایی بودند که بسیاری از مدیران و دیوانسالاران این دو کشور در آنجا آموزش دیده و تجارب مفیدی برای کارهای اجرایی آینده خود در بوروکراسی، کسب کردند. بعلاوه چتر حمایتی آمریکا این دو کشور را از پرداخت هزینه های بالای نظامی بی نیاز کرد و آنها توانستند این هزینه ها را در بخشهای صنعتی و برای توسعه اقتصادی سرمایه گذاری کنند. آمریکا در فرآیند انباشت سرمایه ایندو کشور نیز نقش مهمی

داشته است به نحوی که در فاصله سالهای ۱۹۵۳-۱۹۶۲، ۸۰٪ کل انباشت سرمایه کره جنوبی و ۳۵٪ کل انباشت سرمایه تایوان از محل کمکهای آمریکا تأمین شد.^(۲۱)

فرآیند ایجاد دولت اقتدارگرا در کره جنوبی و تایوان، با انجام اصلاحات ارضی تکمیل شد. تایوان که از شورش دهقانی نگران بود و همچنین کره جنوبی در پی جنگ کره اصلاحاً رادیکالی را در بخش کشاورزی اجراء کردند که باقی مانده زمینداران بزرگ در این دو کشور را از بین برد (آنها یا به کارگران و دهقانان کوچک تبدیل شدند، مثل کشاورزان و یا بورژوازی محلی را تشکیل دادند که بعدها با حمایت دولت، شرکتهای تجاری بزرگی مشابه شرکتهای ژاپنی ایجاد کردند).^(۲۲) اصلاحات ارضی این کشورها، علاوه بر اینکه بهره وری کشاورزی را به میزان قابل توجهی افزایش داد، در ایجاد برابری اجتماعی نیز نقش مهمی ایفاء کرد، و زمینه





و تایوان در پیش گرفتند، به مرحلهٔ اجراء گذارد، و به همین دلیل مجموعه‌ای گروه‌های قدرتمند و صاحب نفوذ (مثلاً زمینداران) در این کشور به حیات خود ادامه دادند، که هم منجر به تداوم نابرابری اجتماعی می‌شدند، هم موجبات ضعف دولت فیلیپین را فراهم می‌آوردند.^(۲۷)

در مجموع فیلیپین که نتوانست فرآیندی مشابه کره جنوبی و تایوان را تعقیب کند، از مزایایی که ایندو کشور در نتیجه اجرای کامل پروسهٔ فوق (استعمار ژاپن اصلاحات ارضی برابری اجتماعی دولت قدرتمند) به خود اختصاص دادند، بی‌بهره شد. دولت ضعیف فیلیپین کارآیی ناچیزی در اجرای برنامه‌های توسعه اقتصادی داشت، گروه‌های ذی‌نفوذ قدرتمند از طرق گوناگون امتیازات و اعتبارات مالی را به خود اختصاص می‌دادند (جامعهٔ برابر وجود نداشت تا همه برای دریافت این امتیازات رقابت کنند و دولت بتواند با

بسیاری از مقاماتشان در ژاپن تحصیل کرده و قابلیت برای جذب تکنولوژی غرب و صنعتی شدن را تحسین می‌کردند (مانند رئیس جمهور کره جنوبی *Parl Chung Hee* که در سال ۱۹۱۶ بقدرت رسید)، در ایجاد دیوانسالاری و نظام استخدامی نیز به الگوهای ژاپنی توجه داشتند، بعنوان مثال کره جنوبی نظام استخدامی دوطبقه‌ای را از ژاپن کپی برداری کرده بود، در این نظام افراد عادی پس از امتحان‌های سخت استخدامی وارد بوروکراسی می‌شدند ولی افرادی که از سطح علمی بالاتر و شایستگی بیشتری برخوردار بودند اجازه می‌یافتند کارشان را از سطح بالاتری شروع کنند که افراد عادی باید چندین سال وقت صرف می‌کردند تا به آن سطح برسند، لذا اکثر بوروکراتها و مدیران رده بالا، همان افراد پرتوان بودند که شایستگی بیشتر در امتحان ورودی از خودشان نشان داده بودند.

برای آشکار شدن اهمیت تحولات فوق در سرنوشت کره جنوبی و تایوان، اشاره‌ای به وضعیت فیلیپین در این خصوص می‌کنیم (بعنوان یک مقایسه). این کشور هیچگاه به استعمار ژاپن در نیامد (تنها برای مدت کوتاهی در جنگ جهانی دوم توسط ژاپن اشغال شد) لذا تحولاتی را که ژاپن‌ها در نیمهٔ اول قرن بیستم در کره جنوبی و تایوان در خصوص سیستم کشاورزی، شکل دیوانسالاری و نهادهای حکومتی و... ایجاد کردند، تجربه نکرد. پس از جنگ نیز، فیلیپین به هیچ‌وجه نتوانست اصلاحات ارضی رادیکالی را که کره جنوبی

آغاز دهه ۱۹۶۰ فصل نوینی برای کره جنوبی و تایوان بود این دو کشور از ابتدای این دهه سیاستهای جدید برای صنعتی شدن در پیش گرفتند.

مساعدی برای اجرای موفقیت‌آمیز استراتژی جایگزینی واردات (که بعدها توسط این دو کشور اتخاذ شد)، فراهم آورد. *Rodrik* در بررسی ۴۱ کشور نتیجه به دست آمده نشان می‌دهد که، کشورهایی که در حدود سال ۱۹۶۰ از آموزش ابتدایی مناسب‌تر، نابرابری کمتر و توزیع بهتر زمین برخوردار بوده‌اند، طی دورهٔ بعدی (۱۹۸۲-۱۹۶۰) سریعتر از دیگران رشد کرده‌اند.^(۲۳) بنا بر این در کره جنوبی و تایوان که برابری درآمد نسبتاً خوبی در جوامعشان داشتند (بعنوان مثال متوسط درآمد شهری در کره جنوبی، حداکثر ۱۵٪ بیش از درآمد روستایی بوده)^(۲۴) و ضریب جینی در هر دو کشور جنوبی و تایوان کمتر از سایر کشورهای در حال توسعه بوده است، تایوان ضریب جینی را از ۴۶٪، به ۳۳٪ در ۱۹۶۱ و به ۳۰٪ در سال ۱۹۷۲ تقلیل داده، در کره جنوبی نیز ضریب جینی در دههٔ ۱۹۶۰ به ۳۳٪ کاهش یافت)^(۲۵)، کارآفرینان اقتصادی برابر و مشابه برای دریافت امتیازات و اعتبارات دولتی با یکدیگر رقابت می‌کردند و دولت اقتدارگرا نیز بر اساس یک سیستم مسابقه، بیشترین امتیازات اقتصادی را به کارآفرین، فعالان اقتصادی، اعطاء می‌کرد.^(۲۶)

دولتهای مقتدر کره جنوبی* و تایوان که

*.Parl Chung Hee.

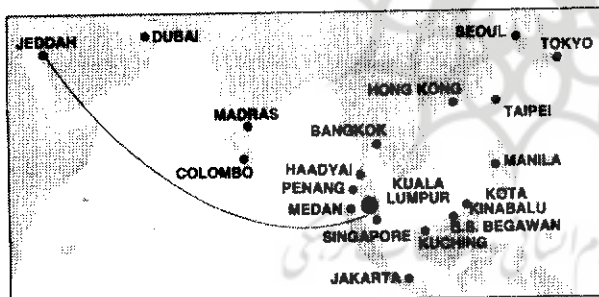
آزادی و اختیار این امتیازات را به کارآترین فعالان اقتصادی اعطاء کند)، ضمناً دولت فیلیپین با توجه به حضور این گروههای فسدزتمند داخلی انعطاف اندکی در سیاستهای اقتصادی داشت و نمی توانست به راحتی کره جنوبی و تایوان برنامه های اقتصادی خود را تغییر داده، استراتژیهای ناکارآمد را کنار گذاشته و استراتژی مفیدتری اتخاذ کند. بعلاوه دولت ضعیف فیلیپین از قدرت چانه زنی کمتری (نسبت به کره و تایوان) هنگام جذب سرمایه ها و تکنولوژی خارجی و دسترسی به بازارهای بین المللی برخوردار بود، و نتوانست به خوبی کره جنوبی و تایوان (که از قدرت بالایی برخوردار بودند) در این خصوص عمل کنند. (۲۸)

آغاز دهه ۱۹۶۰ فصل نوینی برای کره جنوبی و تایوان بود و این دو کشور از ابتدای این دهه سیاستهایی جدی برای صنعتی شدن در پیش گرفتند، هر دو کشور که در دهه ۱۹۵۰، استراتژی جایگزینی واردات را پشت سر گذاشته بودند، در دهه ۱۹۶۰ به توسعه صادرات روی آوردند (۲۹)، استراتژی که ژاپن تقریباً یک دهه قبل از آنها شروع کرده بود و کشورهای آسیای جنوب شرقی نیز یک دهه پس از ایندو شروع کردند (باز هم الگوبرداری از ژاپن را در اتخاذ این استراتژیها ملاحظه می کنید). از آنجا که بازارهای داخلی کره جنوبی و تایوان محدود بود، هدف هر دو کشور تولید محصولاتی با قدرت رقابت در بازارهای بین المللی بود، لذا در عین اتخاذ استراتژی

فرآیند ایجاد دولت اقتدارگرا در کره جنوبی و تایوان، با انجام اصلاحات ارضی تکمیل شد. اصلاحات ارضی علاوه بر اینکه بهروری کشاورزی را به میزان قابل توجهی افزایش داد در ایجاد برابری اجتماعی نیز نقش مهمی ایفا کرد.

توسعه صادرات، دولتهای کره جنوبی و تایوان حمایت شدیدی از برخی صنایع داخلی بعمل می آوردند، ضمناً این دو دولت بطور فعال درگیر ایجاد صنایع اساسی شدند. کره جنوبی در دهه ۱۹۷۰ شش صنعت را تحت برنامه ایجاد صنایع سنگین و شیمیایی قرار داد (شامل فولاد، پتروشیمی، فلزات غیر آهنی، کشتی سازی،

تلاشهای ژاپن پس از جنگ جهانی دوم برای ایجاد صنایع فولاد، پالایش نفت، پتروشیمی، اتومبیل، هواپیما، ماشین آلات صنعتی، الکترونیک و کامپیوتر بود. (۳۳) از آنجا که هدف سیاستهای اقتصادی کره جنوبی و تایوان تولید محصولاتی برای عرضه به بازارهای جهانی بود (قدرت رقابت بین المللی) لذا حجم و اندازه شرکتها در این دو کشور (برای بهره گیری از اقتصاد مقیاس و توان رقابت با شرکتهای غول پیکر سایر کشورهای پیشرفته) نسبتاً بزرگ می باشد، بویژه در کره جنوبی که ۵۲ شرکت عظیم در ۱۹۹۰، ۱۵٪ تولید ناخالص داخلی این کشور را تولید می کردند (۳۴). اینگونه شرکتهای بزرگ کره ای که چائبول (Chaebol) خوانده می شوند، بسیار



شبهه شرکتهای عظیم ژاپنی هستند (۳۵) که Kairatsu نام گرفته اند، شرکتهای کره ای و تایوانی علاوه بر اینکه از ساختار شرکتهای ژاپنی الگو گرفته اند خصیصه انعطاف پذیری را نیز از شرکتهای ژاپنی به ارث برده اند، مثلاً شرکت «هندوک» در کره جنوبی: این شرکت که در ابتداء صادر کننده مواد معدنی اولیه بود (در سال ۱۹۶۱)، در سال ۱۹۷۰ به صادرات

الکترونیک و اتومبیل سازی (۳۰) با هدف دستیابی به قدرت رقابت بین المللی در این صنایع، ظرف مدت یک دهه (۳۱) (که موفق نیز شد) و تقریباً در اواسط دهه ۱۹۸۰ به این هدف نائل گردید. دولت تایوان نیز در ایجاد صنایع پلاستیک، منسوجات، فیبرها، فولاد و الکترونیک سهم اساسی را برعهده داشته است. (۳۲)

سیاستهای هر دو کشور از این نظر مشابه

در کره جنوبی ۵۲ شرکت عظیم در سال ۱۹۹۰، ۱۵٪ تولید ناخالص داخلی این کشور را تولید می‌کردند. اینگونه شرکتهای بسیار شبیه شرکتهای عظیم ژاپنی هستند.

کالاهای کاربرد و در دهه ۱۹۸۰ به صادرات محصولات سرمایه‌بر، و تا سال ۱۹۸۹ به صادرات کالاهای تکنولوژی بر ارتقاء (۳۷) یافت.

زیر نویسها:

15. Ibid, P.164
16. Kwon, Loc. Cit
17. Peter Evans, "Class, State and Dependence in East Asia: Lessons for Latin Americanists", P.P.212 & 213
18. Ibid, P. 207 19. Grabowski, Op. Cit, P. 414
20. Gulati, Op. Cit, P. 165
21. Evans, Op. Cit, P. 210
22. Ray Kiehl. "Development Theory and industrialisation: Beyond The Impasse", Journal of Contemporary Asia, Vol.24, No.2, 1994, P.155
۲۳. فرهنگ ذکائی، «رشد اقتصادی در شرق آسیا»، بولتن بین‌المللی، شماره ۱۵، خرداد ۷۶، ص ۶۶.
24. Kim, Kihwan & Danny M. Leipziger, "Korea: The Case of Effective Government - Led Development.", 1993.
25. Evans, op. Cit, P.218
26. Grabowski, op. Cit, P.419
- ۲۷ - دنی لیپیگر، تجربه توسعه در شرق آسیا، ترجمه غلامعلی فرجادی و دیگران، تهران: مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه، ۱۳۷۵، ص ۲۴.
- ۲۸ - همان، ص ۴۶.
- ۲۹ - همان، صص ۳۲ - ۳۷.
- در خصوص «معجزه شرق آسیا» در نظر گرفته شود.
8. Jene Kwon, "The East Asia Challenge To Neoclassical Orthodoxy," World Development, Vol.22, No.4, April 1994, P.642
9. UMESH C. Gulati, "The foundations of Rapid Economic Growth: The Case of The Four Tigers." American Journal of Economic & Sociology, Vol.51, No.2, April 1992, P.162
- ۱۰ - خود ژاپنیها در عصر "Tokugawa" یک دوره پیشرفتهای قابل توجه در کشاورزی را طی کرده بودند، که زمینه مناسبی برای توفیق جابگزینی واردات عصر میجی فراهم کرد.
11. Richard GraBowski "The Successful Developmental State: Where Does it Come From?" World Development, Vol.22, No.3, March 1994, P.418
12. Gulati, op. Cit, P.163
13. Ibid
- ۱۴ - Zaibatsu شبکه منسجم و بسته‌ای از یکسری شرکتهاست که وظیفه تأمین مواد اولیه، تولید و توزیع محصولات را برعهده دارند و حتی مصرف کنندگان هر شبکه از شبکه‌های دیگر مایحتاج خود را تأمین نمی‌کنند، نفوذ شرکتهای خارجی در چنین بازاری، حتی در صورت حذف موانع گمرکی بسیار دشوار است.
- 1-john M. Page & peter A. Petri, "Productivity Change & Strategic Growth Policy in the Asian Miraciel". World Bank Working Paper, Policy Research Department, January 1993.
- 2 - Steven Radelet & Jeffrey Sachs. "Asia's Reemergence". Foreign Affairs. November/December 1997, P.44.
3. East Asian Economic Miracle.
4. Alice H. Amsden, "Why isn't the Whole World experimenting with the East Asian model to develop? Review of the East Asian Miracle". World Development, Vol.22, No.4, April 1994, P.628.
5. Radelet & Sachs, op. Cit, P.52
- ۶ - کشورهای نازه صنعتی شده با NIES (Newly industrial Economies)
- ۷ - «هنگ‌کنگ» و «سنگاپور» را از بررسی خود حذف کرده‌ایم، بدلیل اینکه، اگرچه این دو، پیشرفتهای اقتصادی فراوان و قابل توجهی داشته‌اند (اولی با لسه‌فر و دومی با مداخله دولت) ولی به هرحال این دو بیشتر دو بندر آزاد تجاری موفق یا دو - city - state هستند تا دو - nation شاهی state رشد اقتصادی آنها نمی‌تواند بعنوان جهت تقویت یا رد یک دیدگاه خاص

۳۰- این برنامه در واقع حرکتی بود از صنایع کاربر به صنایع سرمایه‌بر، سیاستی که قبلاً توسط ژاپن و بعدها در برخی کشورهای آسیای جنوب شرقی اجراء شد.

۳۱ - همان، ص ۱۹۹
32. Dani Rosrik, "The Paradoxe's of the Successful State". European Economic

Review, Vol.41, No.3 - 4, April 1997, P. 424

۳۳ - «علل رشد اقتصادی سریع در آسیای شرقی» (بخش اول)، تازه‌های اقتصاد، شماره ۶۰، اسفند ۷۵، ص ۳۴. ۳۴ - «علل رشد اقتصادی سریع در آسیای شرقی» (بخش دوم)، تازه‌های اقتصاد، شماره ۶۱، خرداد ۷۶، ص ۲۸. ۳۵ - لیبزیگر،

پیشین، ص ۲۲۹. ۳۶ - پس از جنگ جهانی دوم آمریکاییها، شبکه‌های Zaibatsu را در ژاپن متلاشی کردند ولی بعد از مدتی مجدداً مجموعه‌ای از شرکتهای ژاپنی با ساختارهای مشابه Zaibatsu ولی تحت نام Kairatsu شکل گرفتند.
۳۷ - همان، ص ۱۷۲.

فرم اشتراک ماهنامه کار و جامعه

اینجانب:

نام..... نام خانوادگی..... سن.....
حرفه..... نام محل کار (در صورت لزوم).....
نشانی.....
کد پستی..... صندوق پستی..... تلفن.....
فیش بانکی شماره..... به مبلغ..... ریال را بابت حق اشتراک یکسال
مجله کار و جامعه ارسال می‌دارد.

توضیح:

۱ - حق اشتراک را به حساب شماره ۹۰۱۴۳ نزد بانک ملی شعبه محمودیه (قابل پرداخت در کلیه شعب بانک ملی) به نام مؤسسه کار و تأمین اجتماعی واریز نموده و اصل فیش را همراه با فرم تکمیل شده به نشانی: تهران - خیابان ولی عصر - پایین تر از چهار راه شهید چمران - کد پستی ۱۹۶۹۶ - دفتر مجله ارسال نمایید. (کپی فیش راتا دریافت اولین شماره نزد خود نگاه دارید).

۲ - حق اشتراک سالانه با پست عادی برای ده شماره ۲۳۰۰۰ ریال است.

۳ - ارسال چک از طریق پست مالی به دفتر مجله بلامانع است ولی از فرستادن وجه نقد خودداری فرمائید.

۴ - لطفاً در صورت تغییر نشانی، سریعاً به دفتر مجله اطلاع دهید.